

دکتر عادل پیغامی: در جنگ اقتصادی هدف عملیات روانی دشمن هستیم

اقتصاد، هنوز به فتح انقلاب درنیامده است

۱۱



۱۲

ادب وهنر

فریبا کلهر از ایده تازه‌اش برای آموزش ادبیات به کودکان و نوجوانان مستعد می‌گوید

به سوی احیای نظام استاد شاگردی در نویسندگی

۱۰

مردم

روایت یک کهنه سرباز از تحکیم های مستشاران آمریکایی، جنگ ظفار و دوره‌های آموزشی هوا نیروز

گفتند: می‌خواهی در ارتش بمانی، زیپ دهانت را بکشی

او یکی از کهنه سربازان ارتش ایران است. تیمسار عباسعلی امیربان هم فعالیت در ارتش شاهنشاهی را و هم خدمت در ارتش جمهوری اسلامی ایران را تجربه کرده است. ۲۸ سال از عمرش گذشته و خاطرات بسیاری از سال‌های خدمت در ارتش به یاد دارد. تیمسار امیربان ۶۳ سال در ارتش خدمت کرده و اوایل دهه ۰۷ بازنشسته شده است. او افسر فنی هواپرواز ارتش و از اهالی کرمانشاه است که با گذشت سال‌ها دوری از زادگاهش و ...

۱۶

ایستگاه

نگاهی به نحوه شکل‌گیری و سرانجام «حزب ملل اسلامی»

بلند پروازها



گفت‌وگو با هادی حاجتمند، کارگردان

برای ساختن «مدیترانه» با کمبودهای مالی و محافظه‌کاری‌ها جنگیدیم

۱۵



سینما چگونه به ایران وارد و همگانی شد؟

رونمایی از سینما توغراف از روسی خان تا تارزان

سُرخوش عکس بگیرد و بر پرده به نمایش درآورد.

سوغاتی برای سوگلی‌ها

اما این آغاز ورود سینما به ایران نبود. سینماتوگراف سوغاتی جناب شاه از فرنگ بود برای اندرونی‌اش. بعد از ورود سینماتوگراف و دوربین به ایران، این وسیله ابزار سرگرمی و تفریح مظفرالدین شاه شد تا عکس‌هایی از حالات مختلف شاه سُرخوش عکس بگیرد و به نمایش درآورد. سینما و سالن‌های نمایش آن در کشورهای دیگر برای مردم اختراع و ساخته شده بود، ولی در ایران به وسیله ثبت وضبط فیلم‌هایی از زندگی زنان حرمسرا، خواجهان، شکار شاه، جشن‌ها و مراسم عروسی ... و محل نمایش آن‌ها اندرونی شاه و شاهزادگان بود. آن‌ها هم با ذوق‌زدگی هرچه تمام‌تر شب‌ها می‌نشستند پای فیلم‌هایی که گرفته شده بود. شاه ذوق زده از داشتن سینما بعد از گذشت چند ماه نتوانست جلوی خودش را بگیرد و تصمیم گرفت اولین فیلمش را بسازد. یعنی متأسفانه باید بگوییم که شاه قاجار به نوعی نخستین کارگردان سینمای ایران هم هست، موضوع فیلمش هم زندگی خواجه‌های درباری بود!

نخستین سینمای عمومی ایران

اما سینما تقریباً چهار سال بعد عمومی و دایره سوگولی‌های دربار خارج شد. باعث و بانی این کار هم کسی نبود جز ابراهیم خان صحافی‌باشی. میرزا ابراهیم که درس‌خوانده دارالفنون بود و پدرش از بزرگان دربار ناصری و مبدع نوع خاصی از صحافی، سال ۱۲۸۳ برای نخستین بار در خیابان چراغ گاز تهران تصاویر متحرک و حیرت‌انگیز را برای مردم نمایان کرد. در این سالان فیلم‌های ناگهانی مثل مردی که در حال جارو کردن خیابان است ناگهان توسط یک ماشین جاده صاف کن زیر گرفته می‌شود و مانند یک ورق کاغذی کش می‌آید، نشان داده می‌شد. بلیت‌های سینمای ابراهیم‌خان صحافی‌باشی یک دو و پنج ریال بیشتر نبودند و مشتری‌هایش هم اعیان و اشراف بودند و هم بقیه اقشار مردم. البته عمر این سینما خیلی طولانی نبود و با آغاز انقلاب مشروطه بساطش جمع شد و خود میرزا ابراهیم‌خان هم از کشور فرار کرد.

سینمای اختصاصی اشراف

محمدعلی شاه که بعد از فوت پدرش سر کار آمد، برخلاف شاه قبلی میانه خوبی با سینما نداشت و این چیزها را قری‌پازی می‌دانست. با این حال فردی به نام روسی خان

کمالی- چند روزی هست که همه شبکه‌های اجتماعی پُر شده از عکس سینما و پوستر فیلم و انواع و اقسام نقدهای مختلف. البته این اتفاق خیلی هم عجیب نیست، چون چند روزی هست که جشنواره فیلم فجر آغاز شده و همه منتقد فیلم شده‌اند. در واقع خیلی بعید است که در توییتر یا اینستاگرام و استوری‌هایش اثری از تعریف و تمجید یا نقد و بدگویی نبینید. خیلی از مردم و منتقدان هم لطف می‌کنند و خواسته یا ناخواسته داستان فیلم را لای می‌دهند و علاوه بر اینکه لذت فیلم دیدن را از آن‌هایی که می‌خواهند بعدا بروند سینما می‌گیرند، تهیه‌کننده و کارگردان را هم به خاک سیاه می‌نشانند. حالا که بازار سینما و فیلم داغ است به قول خود سینمایی‌ها این روزها جشنشان است، بد نیست که نگاهی بیندازیم به تاریخچه ورود این صنعت و ببینیم که از کی سر و کله‌اش در ایران پیدا شده است.

آقای شاه عاشق سینماتوگراف می‌شود

تا قبل از پیدا شدن سروکله سینما یا همان سینماتوگراف، تفریح نمایشی مردم به تئاترها و روضه‌ی‌ها و در نهایت شهر فرنگ خلاصه می‌شد. تا اینکه مظفرالدین شاه قاجار برای تقویت روحیه و بهبود حال جسمانی‌اش هوس کرد که عازم فرنگ شود. این‌بار نوبت سفر به فرانسه بود. خودش و پدرش به قدری در کشور ریخت و پاش کرده بودند که عملاً پولی در خزانه نمانده بود و برای همین برای سفر جناب شاه! مسئولان مملکتی مجبور شدند کلی باج و امتیاز به دولت‌های خارجی بدهند تا پول هوس مظفرالدین شاه را بتوانند قرض بگیرند. در همان سفر فرانسه چشم مظفرالدین شاه قاجار به دستگاه سینماتوگراف افتاد که به تازگی توسط برادران لومیر اختراع شده بود، روشن شد و به قول معروف یک دل نه صد دل عاشق این وسیله به قول خودش عجیب و غریب شد. فی‌الغور دستور داد که یک عدد از آن تهیه کنند و به ایران بیاورند. سال ۱۲۹۷ هجری شمسی نخستین دستگاه سینماتوگراف که تصاویر متحرک را روی پرده نمایش می‌داد وارد ایران شد. در خاطرات مظفرالدین شاه دوربین فیلمبرداری این‌طور تعریف شده است: «بعدازظهر به اکسپوزیسیون و تالار جشن رفتیم که در آنجا (سینماتوگراف) که عکس مجسم و متحرک است نشان می‌دهند. به عکاس‌باشی دستور عمل داده‌ایم آن‌ها را بخرد و با خود به تهران بیاورد و ما آنان را نشان بدهیم.» اما این آغاز ورود سینما به ایران نبود. سینماتوگراف به عنوان ابزار سرگرمی و تفریح مظفرالدین شاه به کاخ سلطنتی وارد شد تا عکاس‌باشی از حالات مختلف شاه

مجازآباد

پا گذاشته‌اند جای پای شهیدان



حاج حسین یکتا، روایتگر دفاع مقدس با انتشار عکسی از پشت صحنه فیلم «ماجرای امروز؛ رد خون» مشاهدات خود از پشت صحنه این فیلم را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد: «سید محمود رضوی، تهیه‌کننده فیلم از خستگی در روستا گوشه اتاقی، مثل لحظات قبل از عملیات بدون هیچ امکاناتی به خواب رفته بود. در میان های و هوی جمعیت و تردد بازیگران و وسایل نقلیه جوانی را خاکی پا قدم‌های استوار بین جمعیت دیدم که در حال فرمان دادن به عوامل بود تا صحنه‌هایی زیباتر خلق شود. او کسی نبود جز محمدحسین مهدویان. اگر چه امروز آوینی جایش خالی است ولیکن خدا را شاکریم به بودن افسرانی در این عرصه که پا گذاشته‌اند جای پای شهیدان.»

کارگری رزمنده دفاع مقدس در کویت



حمید داودآبادی، جانباز و نویسنده دفاع مقدس در اینستاگرام نوشت: «بعد از جنگ، داشتم در خیابان مولوی می‌رفتم که ناگهان یکی داد زد: شهرداری... همه دست فروش‌ها وسایل خود را جمع کردند تا بگریزند. در آن میان چشمم به عموحسین، یکی از هم‌رزمنم در جبهه افتاد. کیسه وسایلش را از زمین جمع کرد تا بگریزد. درحال فرار، نگاهی تلخ در چشمان من انداخت و در رفت. سال ۸۷، هر طوری بود پیدایش کردم. آمد خداحافظی که دارم می‌روم، پرسیدیم کجا؟ گفت: «چند سالی است می‌روم کویت کارگری. ماهی ۴۰۰ هزار تومان می‌دهند. همه هزینه رفت و آمد با خودمان است. ۶ ماه یک بار هم می‌آیم به زن و بچهام سر می‌زنم.»

به این فیلم گیر ندهید



ضرغامی و واکنش به انتقاد برخی از منتقدان به فیلم «دیدن این فیلم جرم است» در اینستاگرامش نوشت: «در این فیلم زنجیرهای از آدم‌های خوب و بد نظام که در زمین دشمن بازی می‌کنند رونمایی می‌شوند. خیلی به فیلم گیر ندهید. درد دل بچه بسیجی‌ها و حزب‌اللهی‌های بی پناه است. بابا به جو غیرت هم خوب چیزیه والله.»

فقیه‌ی که از همسرش کتک می‌خورد!



نجم الدین شریعتی مجری برنامه «سمت خدا» با انتشار پستی جالب در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «شیخ جعفر کاشف الغطاء، از بزرگ‌ترین فقیهان شیعه بود. نزدیکانش فقهیدند همسر این مرد بزرگ الهی گاهی او را کتک می‌زدند! خدمتش آمدند گفتند: آیا همسر شما گاهی شما را می‌زند؟! با لیخنندی فرمود: بله. این زن در خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست. چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمؤمنین به نماز می‌ایستم، تمام صحن، پشت سر من نماز می‌خواند و در برابر من تعظیم می‌کنند! گاهی که خدا به من داده، یک ذره هوا برم می‌دارد، همان وقت می‌آیم، در خانه کتک می‌خورم، هوایم بیرون می‌رود!»

گفت و گو

روایت عباسعلی امیریان از تلاش برای سازندگی

گندم کاشتیم

جهاد سازندگی در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ با فرمان حضرت امام خمینی(ره) آغاز شد. هدفش هم مبارزه با فقر و محرومیت در مناطق دور افتاده و عمران و آبادانی روستاهای کشور بود. کارهای خوبی هم در همان اوایل شروع شد. جهاد سازندگی واقعا می‌توانست چهره روستاها و کشاورزی ایران را به کلی دگرگون کند که متأسفانه جنگ آغاز شد و همه نیروها متوجه جبهه‌های جنگ شدند.

من آن موقع در هوانیروز کرمانشاه بودم. هوا نیروز کرمانشاه چندین هکتار زمین لم یزرع داشت که با سیسم خاردار از زمین‌های اطراف جداشده بود. خاکریزی هم به طول ۱۳ کیلومتر دورش بود. به ذهنم رسید که این زمین وسیع می‌تواند در قالب برنامه جهاد سازندگی به کار گرفته شود.

طرحم را ابتدا با مرحوم سرهنگ سعدی‌نام، فرمانده وقت هوا نیروز مطرح کردم. بعد هم با خلبانان و کادر فنی و اداری درمیان گذاشتم. همگی استقبال کردند. قرار شد هر کدام با پرداخت مبلغ یکصد تومان در آن سهمیم شوند. همین هم شد.

از این طریق ۴۰۰۰۰ تومان جمع‌آوری کردیم. با این مبلغ در مرحله اول چندین هکتار زمین را برای کشت گندم دیم آماده کردیم. از استاندارد و مسئولان ارگان‌ها و سازمان‌های مؤثر هم برای جلب هم‌کاری دعوت به‌عمل آوردیم. به آن‌ها گفتم تا امروز نیازهای ما از خارج و بخصوص از آمریکا تأمین می‌شده و شریان حیاتی ما در دست بیگانگان بوده است، حالا اگر در قطع این وابستگی کوتاهی کنیم آسیب می‌بینیم. گفتم ما هم می‌خواهیم به تاسی از طرح خرمندانه حضرت امام(ره) گامی در این راه برداریم. آن‌ها هم بشدت تحت تأثیر قرار گرفتند و آمادگی خود را برای حمایت از برنامه اعلام کردند.

آقای مهندس نکویی، استاندار وقت کرمانشاه و شهید مجید حدادعادل معاون فنی ایشان هم قبول کردند که هزینه حفر یک حلقه چاه نیمه عمیق به عمق ۹۰متر را بدهند.

سازمان عمران استان هم یک نفر متخصص کشاورزی را به نام مهندس تیموریان مأمور کرد تا دو روز در هفته بر اجرای برنامه‌ها نظارت علمی داشته باشد. سازمان آب استان هم محل حفر چاه را مشخص کرد و شبکه‌ای برای آبرسانی به مناطق زیر کشت آبی را هم به ما داد.

بعد رفته‌یم سراغ جهاد سازندگی استان. آن‌ها هم با ماشین‌الات خود در آماده کرن زمین برای کشت، هم‌کاری فراوان کردند و یک دستگاه موتور آبکشی قوی هم در اختیارمان گذاشتند. قرار شد با فروش نخستین محصول گندم، وجه آن را به جهاد کشاورزی بپردازیم.



تا آماده شدن چاه و سیستم آبیاری، چندین هکتار کشت دیم با بذر مرغوب انجام شد. پس از تأمین آب، زمین وسیعی به کشت گوجه فرنگی، خیار، توت فرنگی، هندوانه، خربزه، ذرت، عدس و نخود اختصاص یافت و پس از آن عملیات جهت ایجاد باغ و جنگل میوه آغاز شد.

بهترین نوع نهال‌ها را از شهرهای دور و نزدیک تهیه کردیم. نهال گردو ۶۰۰ اصله، توت سفید هرات پیوندی ۴۰۰ اصله، سیب قرمز گلند و آلو بخارا ۲۳۰۰ اصله خریدیم و کاشتیم.

زمین، یک خاکریز ۱۲ کیلومتری هم داشتیم که داشت حصاری بود برای خودش. سه متر ارتفاع داشت و عرضش هم ۱۲ متر می‌شد. این خاکریز که عملاً مثل یک تپه بود، توجه کارشناس کشاورزی ما را به خودش جلب کرد. با نظر او، از روستایی به نام «کندوله» که انگور آن مشهور است، چندین کامیون نهال ریشه‌دار تاک آوردیم و در دامنه این خاکریز غرس کردیم. این، وقتی بود که هنوز مشکل آب حل نشده بود.

شهرداری کرمانشاه هم آبیاری آن را برعهده گرفت و همان سال اول به بار نشست.

برای آبرسانی به کل منطقه زیر کشت و ۱۰۰۰ دستگاه خانه سازمانی که تا آن موقع مشکل آب داشتند، به ۳۰۰۰ متر لوله سیمانی و ۳۰۰ متر لوله آهنی نیاز بود که از کارخانه لوله سیمانی منجیل و لوله‌سازی اواز به‌طور اهدایی تأمین شد. یعنی در این میان، مشکل خانواده‌های کارکنان هم که اغلب از بی‌آبی در رنج بودند، برطرف شد.تابستان سال ۵۹ محصول گندم دیم را با ماشین‌الات جهاد سازندگی برداشت کردیم. گندم خیلی خوبی بود. ۱۲۰۰ تن از آن را به سیلوی کرمانشاه تحویل دادیم. با مایاتی آن گندم‌ها هم همه بدهی‌های مان را بابت خرید موتورآب، تراکتور و دیگر ماشین‌الات مورد نیاز تسویه کردیم.

بعد رفته‌یم سراغ دیگر محصولاتی که کاشته بودیم.

یادم می‌آید که همان سال اول، ۱۲ تن نخود، یک تن عدس و یک تن ذرت برداشت کردیم. محصولات به حدی بود که خانواده‌ها اجازه داشتند به اندازه نیاز خودشان برداشت کنند. اضافه آن محصولات را هم به قیمت ارزان در اختیار مردم شهر قرار دادیم. تولید هندوانه، خیار، گوجه فرنگی، خربزه و مانند آن خانواده‌های نظامی را از خرید بازار بی‌نیاز کرده بود. محصول خربزه به حدی بود که علاوه بر نیاز خانواده‌ها، بخشی از خربزه‌ها برای رزمندگان هم ارسال شد. کنار این‌ها شای توت فرنگی هم از نوع بسیار مرغوب از سرپل ذهاب به مقدار زیادی تهیه شده بود و بین درخت‌های میوه کاشته شده بود که علاوه بر خانواده‌ها، مورد استفاده سربازان پایگاه نیز قرار می‌گرفت. با اجرای این طرح روحیه کارکنان و خانواده‌هایشان به کلی دگرگون شده بود.

همه در آن زمین و محصولاتش احساس تعلق و مالکیت می‌کردند. همه خانواده‌ها در فرصت‌های آزاد با ششور و نشاط خاصی در آماده ساختن زمین و کاشت و برداشت محصول کمک می‌کردند. هم کار بود و هم سرگرمی و ورزش. یادم می‌آید همان سال‌ها از محل درآمد تولیدات کشاورزی پایگاه، فعالیت‌های فرهنگی و کارهای عام‌المنفعه چشمگیری در سطح منطقه انجام شد.

ام‌ردم/حسن احمدی فرد
او یکی از کهنه سربازان ارتش ایران است. تیمسار عباسعلی امیریان هم فعالیت در ارتش شاهنشاهی را و هم خدمت در ارتش جمهوری اسلامی ایران را تجربه کرده است. ۸۲ سال از عمرش گذشته و خاطرات بسیاری از سال‌های خدمت در ارتش به یاد دارد. تیمسار امیریان ۳۶ سال در ارتش خدمت کرده و اوایل دهه ۷۰ بازنشسته شده است. او افسر فنی هوانیروز ارتش و از اهالی کرمانشاه است که با گذشت سال‌ها دوری از زادگاهش و زندگی در شهرهای مختلف، همچنان با لهجه غلیظ کرمانشاهی سخن می‌گوید.این افسر بازنشسته هوانیروز، دوره‌های آموزشی خود را در آمریکا گذرانده و همراه با برخی از خلبانان و افسران فنی در «جنگ ظفار» هم شرکت داشته است. تیمسار امیریان اما در روزها و ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، به صف انقلابیون پیوسته و حتی تا یک قدمی دستگیری توسط ساواک هم پیش رفته است.این افسر ارشد ارتش شاهنشاهی که در «جنگ ظفار» شرکت داشته، می‌گوید: مأموریت قطعی ژنرال هایزر که از آمریکا آمده بود، فراهم کردن مقدمات کودتای نظامی توسط ارتش شاهنشاهی بود؛ کودتایی که سیل حضور انقلابی مردم، آن را در نطفه خفه کرد.

♦ **تیمسار چه سالی به استخدام ارتش درآمدید و ابتدا در کدام بخش از ارتش فعال شدید؟**

چهار، پنج سالم بود که پدر و مادرم را از دست دادم. دردرس‌های زیادی کشیدم تا بزرگ شدم. شاید همین سختی کشیدن‌های فراوان، روحیام را به سمت ارتشی شدن، سوق داد.شهر پیرو ۱۳۲۹ قبل از آنکه دیپلم بگیرم، وارد آموزشگاه گروهیانی شدم. گروه ۹۶ نفرهای از کرمانشاه بودیم که ما را به «اسور» در نزدیکی خرم‌آباد بردند. آنجا تا پیش از آن، محل نگهداری اسبهای ارتش بود. دو تا سوله بود که ما را در همان سوله‌ها مستقر کردند. آبی که باید در آنجا به ما می‌دادند، از چاه بود اما چاه دچار مشکل شده بود و در نتیجه از آب فاضلاب شهر درست می‌کردند. آب نوشیدنی را هم خودمان شبانه از روستایی که در همان اطراف راه تپه می‌کردیم. حدود چهار ماه آنجا بودیم و دوره‌های آموزشی سختی را گذراندیم. بعد از ظهرهایش هم، ما را به بیگاری می‌بردند. درس‌های کلاس یازدهم مانده بود و هنوز دیپلم نگرفته بودم. سر گروهیانی به نام وطن‌خواه داشتیم که چترپاز بود. از او خواستم مرا از بیگاری معاف کند. او موافقت کرد و من در بیابان‌های همان‌جا، درس‌هایمان را خواندم.

پس از آن، ما را به تهران اعزام کردند و به «سلطنت‌آباد» بردند. مسجِد کوچکی آنجا بود، شب‌ها می‌رقم آنجا و درس می‌خواندم. بعد هم برای امتحانات ثبت‌نام کردم؛ اما زمان امتحانات، سرگروهیام گفت اجازه نمی‌دهم بروی امتحان بدهی.

چترپاز دیگری به نام سروان ملک بود که آنجا به داد من رسید. سرانجام توانستم امتحان بدهم و در تمامی درس‌ها به غیر از شیمی قبول بشوم. زمان برگزاری امتحان جبرانی شیمی هم مصادف با زمانی شد که از تهران به کرمانشاه آمدم؛ اما روز امتحان را فراموش کردم. در نهایت یک سال بعد، دیپلم را گرفتم. سال ۱۳۴۲ ارتش ازمونی را برای شرکت در دوره‌های زبان انگلیسی برگزار کرد. من از بین ۲۵۰۰ نفر در آن آزمون قبول شدم. آن روزها من گروهیان سه بودم و مقرر شده بود که گروهیان سه‌ها حق

شرکت در دوره‌ها را ندارند؛ اما خوشبختانه درجه من به اشتباه گروهیان یک قید شده بود، برای همین توانستم به تهران بیایم و ثبت‌نام کنم. جالب است که آنجا سه جور غذا به افراد حاضر در دوره می‌دادند: به افسران مرغ و گوشت، به ما درجه داران آبگوشت و به سربازان آش می‌دادند. ضمن اینکه آن‌جا وادارم کردند که لباس کار بپوشم، نه لباس فرم. پس از اینکه دوره آموزشی را گذراندیم، انگلیسی را گذراندندند به هوا نیروز منتقل و سپس برای آموزش به آمریکا اعزام کند.

♦ **یعنی دوره دانشکده افسری را نگذراندید؟**
من گروهیان بودم و بعد به دانشکده افسری رفتم. بعد از گذراندن برخی دوره‌ها در هوانیروز در سال ۴۹ بنده را به همراه جمعی دیگر به آمریکا اعزام کردند. حدود پنج ماه در آمریکا بودیم و آموزش‌های فنی را گذراندیم. در آنجا هم فاصله‌ها زیاد بود و افسر، درجه‌دار و سرباز جدا از هم بودند و امکاناتشان متفاوت بود.

♦ **آموزش‌هایی که آنجا ارائه می‌شد، چگونه‌بود؟**
آموزش‌های خوبی ارائه می‌شد؛ البته چون زبان انگلیسی ما ضعیف بود، با سختی‌هایی روبه‌رو بودیم. افسرانی از کشورهای ترکیه، عربستان، اردن و پاکستان هم بودند. در آن دوره پاکستان‌ها زیاد بودند. آنان نسبت به مسائل دینی حساس بودند و از غذای آمریکایی‌ها نمی‌خوردند. آن‌ها خودشان مرغ می‌گرفتند و ذبح می‌کردند. من هم گاهی اوقات میهمان آن‌ها می‌شدم.

برنامه‌ها بیشتر تبلیغی بود و می‌خواستند ابهت آمریکا را به ما نشان بدهند. هر هفته یا هر ماه را به شهرهای مختلفی همچون واشنگتن، نیویورک و… می‌بردند. متأسفانه برخی هم آنجا دنبال فساد می‌رفتند.خاطرهای هم از آن دوره دارم که بد نیست تعریف کنم، آنجا افسری به نام مهدی رضایی که بعدرفارمانده کلاه سبزی‌های نیروی دریایی ارتش شد، با من رفاقت داشت. قرار بود در روز ارتش در آمریکا به نیویورک برویم و در جشن آن‌ها شرکت کنیم. اتوبوس را انتخاب کردیم تا بتوانیم شهرهای دیگر آمریکا را هم ببینیم. در مسیر این‌ها به دلم افتاد که امروز آخرین روز زندگیم خواهد بود که یکبار اتوبوس خردید و واژگون شد. در آن حادثه دست من شکست و مرا به بیمارستان منتقل کردند که تحت عمل جراحی قرار گرفتم. پس از درمان اولیه، بنده را به مرکز بهداری پادگانی در نیوجرسی بردند که مجروحان جنگ ویتنام نیز در آن مرکز بودند. آنجا خیلی به من سخت گذشت.

♦ **بعد از بازگشت از آمریکا کجا مشغول شدید؟**

در هوانیروز اصفهان مشغول به خدمت شدم. اما دلم به «سلطنت‌آباد» بردم. مسجِد کوچکی آنجا بود، شب‌ها می‌رقم آنجا و درس می‌خواندم. بعد هم برای امتحانات ثبت‌نام کردم؛ اما زمان امتحانات، سرگروهیام گفت اجازه نمی‌دهم بروی امتحان بدهی.

چترپاز دیگری به نام سروان ملک بود که آنجا به داد من رسید. سرانجام توانستم امتحان بدهم و در تمامی درس‌ها به غیر از شیمی قبول بشوم. زمان برگزاری امتحان جبرانی شیمی هم مصادف با زمانی شد که از تهران به کرمانشاه آمدم؛ اما روز امتحان را فراموش کردم. در نهایت یک سال بعد، دیپلم را گرفتم. سال ۱۳۴۲ ارتش ازمونی را برای شرکت در دوره‌های زبان انگلیسی برگزار کرد. من از بین ۲۵۰۰ نفر در آن آزمون قبول شدم. آن روزها من گروهیان سه بودم و مقرر شده بود که گروهیان سه‌ها حق



روایت یک کهنه سرباز از تحکیم‌های مستشاران آمریکایی، جنگ ظفار و دوره‌های آموزشی هوا نیروز

گفتند: می‌خواهی در ارتش بمانی، زیپ دهانت را بکش

افسران هوا نیروز را به اتهام اینکه در مبارزات نقش داشته است، دستگیر کردند و جلوی چشمان مادرش مورد اذیت و آزار قرار دادند. بعد هم که فهمیدند جرمی ندارد، گفتند به لطف اعلیحضرت آزادی!

آقای صفایی‌پور هم در جریان مبارزات دستگیر شد ومأموران ساواک شکنجه‌اش کردند.

یکی از امیدهای شاه در روزهای آخر نظام شاهنشاهی، کودتای ارتش بود. ژنرال هایزر، اصلاً با همین هدف از آمریکا آمده بود. طبقه پنج ستاد مشترک ارتش دستست آمریکایی‌ها بود اما برخی افسران ارتش مانع از این کار شدند. هایزر می‌خواست به نحوی با سران ارتش گفت و گو کند تا جلوی مردم بایستند اما موج عظیم مردم مانع از وقوع کودتا شد و در نهایت انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. بنده ارتش هرگز همراه با سران نبود؛ تنها تعدادی افسر بودند که همیشه اطراف این سران بودند و به دنبال منافع شخصی‌شان بودند. سران ارتش هم وقتی دیدند که انقلاب در آستانه پیروزی است، تعداد زیادی از آن‌ها فرار کردند. ژنرال هایزر هم همیشه می‌گفت من به جای «خدا، شاه و میهن» می‌گویم «خدا، شاه، شاه و شاه»؛ او زودتر از همه فرار کرد.

♦ **با خود شاه هم دیدار داشتید؟**

بله. مراسم اعطای درجه افسری با حضور شاه برگزار می‌شد. یادم می‌آید یکی از دوستانم، خانواده‌اش هم برای مراسم آمده بودند اما چون مادرش چادری نبود، راهشان ندادند. یک خاطره دیگر هم دارم که بد نیست تعریف کنم. یک روز من سرتنجهیان یگان بودم، شاهپور غلام‌رضا به یگان آمد و گفت: می‌خواهم پرواز کنم. گفتم: ببخشید امروز پنجشنبه است و نمی‌توانیم اجازه پرواز بدهیم. خلاصه اجازه ندادم شاهپور غلام‌رضا پرواز کند.

♦ **از روزهای نخستین پس از انقلاب اسلامی چه خاطره‌ای دارید؟**

پیروزی انقلاب با بروز ناآرامی‌ها در استان‌های مرزی وخصوص کرمانشاه و کردستان مقرارن شد. تبلیغات دشمن برای رخنه در هوا نیروز پیشتان و انقلابی هم دو چندان شده بود. ماجرای پاهو یکی از آن‌ها بود. چند هزار نفر از اهزای محله کومه و دموکرات به شهر پاهو حمله کردند و مردم و پاسدارها با جنگ و دندان از شهر محافظت کردند. من آن وقت‌ها درجه سروانی داشتم. شهید فلاحی از چمران خواست تا به کرمانشاه برود؛ اما شهید چمران گفت: شما نظامی فرمانده هستید و باید در کرمانشاه حضور داشته باشید. شهید فلاحی قبول کرد و به کرمانشاه رفت. یک روز صبح یکی از افسران در کرمانشاه دنبال من آمد و نفر خانه‌اش رفتم. ساعت ۱۰ صبح، مرحوم فلاحی با منزل آن افسر تماس گرفت و با من کار داشت. خدمت او رقیم. گفت بروید و چمران را از پاهو بیابورید. معلوم شد چمران در پاهو است.

به محوطه پایگاه هوا نیروز در کرمانشاه رفتم. شهید احمد کشوری کنار ماشینش ایستاده بود. از او خواستم که بالگردش را آماده کند تا به پاهو برویم. ۱۴ نفر پاسدار به همراه یکی از اعضای خانواده یکی از شهدای پاهو نیز می‌خواستند به پاهو بروند. برای همین هم دو بالگرد آماده کردیم و راه افتادیم. نزدیکی پاهو که رسیدیم، باران گلوله شروع شد. روز قبل از آن هم مقابل پاسسگاه ژاندارمری که مرکز فرماندهی چمران بود، یکی از بالگردهای ما با رگبار مهاجمان سقوط کرده بود و خلبان و کمک او شهید شده بودند. پنج بار دور زدیم تا اینکه توانستیم خودمان را به پاهو برسانیم. بالگرد که نشست، سراغ چمران رفتم. به او گفتم که فلاحی گفته با ما بایبید. چمران گفت: من مردم پاهو را تنها نمی‌گذارم. وقتی برگشتم، بالگرد را که نگاه کردم دیدم هشت گلوله به بدنه آن خورده است.

در برابر ما قرار داشتند، اعضای جنبش آزادی بخش ظفار بودند؛ یک جنبش چپگرای محلی. محل استقرار ما با انگلیسی‌ها یکی بود؛ چون امورات ارتش عمان، دستت انگلیسی‌ها بود. چند دقیقه‌ای پس از آنکه استقرار یافتم، لیستی را برای من آوردند تا آن را امضا کنم که لیست ماهیانه مشروب و ویسکی اهدایی از سوی انگلستان به افسران ایرانی بود. گفتم خوردن مشروب از نظر اسلام حرام است و من نه مشروب و نه پول آن را می‌خواهم. مواد غذایی ما را با هواپماهای باربری نظامی از شیراز می‌آوردند، بیشترین غذایی هم که می‌خوردیم، مرغ بود.

انگلیسی‌ها در عمان، استخری داشتند که بالای در آن تابلو زده بودند که «رود سگ و عماتی ممنوع است» و واقع عماتی‌ها در کشور خودشان اجازه نداشتند از آن است استفاده کنند. من حدود چهار ماه در عمان بودم و خوشبختانه سالم به ایران بازگشتم.

♦ **چه زمانی در جریان انقلاب اسلامی قرار گرفتید؟**



آنچه می‌خوانید

♦ **یک روز من سرتنجهیان یگان بودم، شاهپور غلام‌رضا به یگان آمد و گفت: می‌خواهم پرواز کنم. گفتم: ببخشید امروز پنجشنبه است و نمی‌توانیم اجازه پرواز بدهیم. خلاصه اجازه ندادم شاهپور غلام‌رضا پرواز کند.**

♦ **یکی از امیدهای شاه در روزهای آخر نظام شاهنشاهی، کودتای ارتش بود. ژنرال هایزر، اصلاً با همین هدف از آمریکا آمده بود، طبقه پنج ستاد مشترک ارتش دستت آمریکایی‌ها بود اما برخی افسران از ارتش مانع از این کار شدند. هایزر می‌خواست به نحوی با سران ارتش گفت و گو کند تا جلوی مردم بایستند اما موج عظیم مردم مانع از وقوع کودتا شد و در نهایت انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.**

در تبریز، دوره عالی را می‌گذراندم. فردی به نام صفایی‌پور که پس از انقلاب هم مسئولیت‌هایی یافت، بنده را با انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) آشنا کرد و من هم عملاً وارد جریان مبارزه فرهنگی با رژیم طاغوت شدم. هوا نیروز هم یکی از یگان‌های قدرتمند و بازدارنده ارتش نبود. خلبان‌ها و کادر فنی هوا نیروز به خاطر استفاده از دانش فنی روز و تحصیلات از آگاهی سیاسی، اجتماعی و فکر بازتری برخوردار بودند. آن‌ها پیام انقلاب را سریع‌تر از دیگر نیروهای نظامی دریافت می‌کردند.

من هم به واسطه برخی از دوستان به اعلامیه‌ها و نوا‌های امام خمینی(ره) دسترسی پیدا کردم و حتی برای توزیع و تکثیر اعلامیه‌های امام(ره)، دوره آموزشی تایپ را در میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب فعلی) گذراندم. در میدان فوزیه (میدان امام حسین(ع))، خانه یکی از سروان‌های ارتش محل برگزاری جلسات مخفی بود. من در آن جلسات هم شرکت می‌کردم. یکی از افراد شب‌ها، مأموران ساواک به آن خانه حمله و با بگیرند و ما در عمان با کمونیست‌ها می‌جنگیم؛ در حالی که آن‌هایی که

مسئول قرار دادن جنازه‌های آمریکایی در تابوت و میخ‌کوب کردن تابوت‌ها بودم. یکی دیگر هم گفت من در آمریکا قصاب بودم. کار ژنرال‌های آمریکایی که در هوانیروز بودند این بود که هفتگی مشکلات قطعات را بررسی می‌کردند و اگر قطعه‌ای مشکل داشت، آن را به بیمارستان منتقل کردند که می‌فرستادند. تمامی هزینه‌های تعمیر و حمل و نقل پسر عهده ارتش ایران بود. یکی از افسران در جلسای به آمریکایی‌ها اعتراض کرد، روز بعد به آن افسر گفتمند اگر می‌خواهی در ارتش بمانی و سروان بشوی، زیپ دهانت را بکش.

♦ **این‌ها قبل از جنگ ظفار بود؟**

بله. جنگ ظفار، آذر ۱۳۵۱ شروع شد. بالگردهای ۲۱۴ ما در جنگ ظفار نقش داشتند. گروه افسران فنی ما هم حدود ۴۰،۳۰ نفر بودند. آمریکا، ایران و اادار کرده که واحدهای ارتش در جنگ ظفار حضور داشته باشند. به ما گفته شد که کمونیست‌ها می‌خواهند خلیج فارس را بگیرند و ما در عمان با کمونیست‌ها می‌جنگیم؛ در حالی که آن‌هایی که

فکرانزنگر

سینما و سینما

شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۷

۲۹ جمادی الاول ۱۴۴۰ | **۵ فوریه ۲۰۱۹** | **سال سی و دوم** | **شماره ۸۸۹۸** |

	یادداشت	
	آرش شفاعی	

یک فیلم بسیار بد با مضمونی بسیار خوب

فیلم ساختن درباره ارزش‌های که مورد قبول و احترام مردم است، یک ارزش است و باید به فیلمسازش تبریک گفت. البته به شرطی که آنچه ساخته شده است، فیلم باشد و بتواند از منظر زیبایی شناسانه از هویت هنری خود دفاع کند.
کما اینکه صرف متعهد بودن یک شاعر موجب نمی‌شود شعر او را شعر بدانیم و از آن چشم بسته دفاع کنیم.
اتفاقاً موضوعات ارجمند و بزرگ شایسته زحمت و وقت هنرمندان بیشتری‌اند. یک هنرمند اگر قرار است از ارزش‌های ملی و دینی مردمش دفاع کند حق ندارد پشت نام بلند این ارزش‌ها پنهان شود، کم فروشی کند و فکر کند که مردم به اعتبار موضوع بزرگ، کوچکی کار او را می‌بخشند.

موضوع ارزشمندی را دستمایه فیلم خود قرار داده است. تحول یک شخصیت تحت سایه هدایت امام حسین(ع) اما از دل دل درون مایه ارزشمند، فیلمی کم خون، بی حس و حال و سرشار از ضعف‌های فنی بیرون آمده است.
یک معناد کارت‌ن خواب درست در روز عاشورا چکی با مبلغی سنگین را پیدای می‌کند، هرچه سعی می‌کند تا افرادی که می‌شناسد، به‌او برای نقد کردن چک کمک کنند به جایی نمی‌رسد، پس از آن وی دستگیر می‌شود اما با استعلازم از صاحب حساب آزاد می‌شود. او سرانجام موفق می‌شود چک را نقد و صرف امور خیر کند. در همین چند خطی که من از فیلم تعریف کردم، احتمالاً ابهامات زیادی برایتان پیش آمده است. مثلاً اینکه صاحب حساب کیست یا چک سرانجام چگونه نقد شد؟ خیالاتان را راحت کنم، فیلم در این باره انقدر دم دستی و بدون پشتوانه منطقی گره گشایی می‌کند که هیچ بیننده‌ای را قانع نمی‌کند.
فیلمنامه «خون خدا» پر است از ایرادات منطقی و بزرگ. در کدام بانک دنیا وقتی مشتری به بانک آمده است برای اینکه او را بپردازند کارمندان بانک به جای او حساب باز می‌کنند و مبلغ یک چک سنگین را به حساب او می‌ریزند؟ خیلی چیزها در فیلم هست که منطق آن‌ها روشن نیست. مثلاً دلیل اینکه رئیس یک شعبه بانک در تهران با مشتری خود به لهجه غلیظی بین منتهدی و نیشابوری حرف بزند، چیست؟ آیا اصلاً لهجه‌ها و زبان‌های مختلف در این فیلم منطق داستانی دارد؟ دلیل استفاده بیش از حد و خسته کننده از اسلوموشن به جز بالا رفتن زمان فیلم چیست؟ چرا افکت‌های صوتی مزاحم در فیلم وجود دارد؟ قرار بوده است بفرارای و پریشانی شخصیت فیلم را نشان دهند؟ بفرارای شخصیت فیلم باید با بازی او نشان داده شود یا با سر و صلاهای کر کننده‌ای که در تمام طول فیلم به گوش می‌رسد؟ چرا معناد خیابانی از بدین صحنه‌های عزاداری در روز تاسوعا دچار حالات روحی و پریشانی می‌شود و بالا می‌آورد؟

فیلم تعداد محدودی شخصیت دارد که هیچکدام درست پرداخت نشده‌اند. همگی می‌آیندو تعدادی دیالوگ‌های بیرون زده، شعاری و کیمیایی وار جلوی دوربین می‌گویند و می‌روند. حتی بازیگر اصلی فیلم هم توان آن را ندارد که بار فیلم را به دوش بکشد و به همین دلیل شاهد بازی اغراق شده و در مواردی دل آزار او هستیم که قرار بوده در سکوت نقشی سنگین را به جلو ببرد اما چون اصلاً چهره مناسبی برای دوربین ندارد، نتوانسته است توفیقی برای فیلم بیاورد.

«خون خدا» فیلم متوسطی نیست، فیلم بسیار ضعیفی است. تنها با دنبال کردن خط داستانی بی‌منطق و بسست فیلم می‌شد قبل از تولید فیلم هم فهمید حاصل این فیلمنامه چه خواهد بود. با این حساب خوب است مسئولان بنیاد سینمایی فارابی به روشنی توضیح دهند میزان و دلیل سرمایه‌گذاری آن‌ها برای ساخته شدن این فیلم چه بوده‌است؟ ساختن یک فیلم ارزشی؟ آیا چیزی که روی پرده آمده است اصلاً ارزشی دارد که بتواند از ارزشی دفاع کند؟

خبر

نگرگس آبیاز:

«شب‌ی که ماه کامل شد» را برای رنج مردم

سیستان و بلوچستان ساختن

سیما و سینما: نرگس آبیاز در نشست رسانه‌ای فیلم «شب‌ی که ماه کامل شد» عنوان کرد: سوزه این فیلم از سال‌های پیش مرا درگیر کرده بود و همیشه برایم جذاب بود و اخبارش را رصد می‌کردم تا اینکه سال گذشته این فیلم به من پیشنهاد شد و با توجه به نگاه زنانه‌ای که داشتم جذابیت آن برایم بیش از پیش شد و تصمیم به ساخت این کار گرفتم.
وی در ادامه با تأکید بر اینکه نمی‌توان سیر تحول یک شخصیت را فقط در ۹۰ دقیقه نشان داد، گفت: برای پرداخت شخصیت زمینه چینی نیاز است و با توجه به اینکه تحول روحی شخصیت داستان در بستری از زمان اتفاق می‌افتد، نمی‌توان آن را در ۹۰ دقیقه روایت کرد و نتیجه خوبی حاصل نمی‌شود.
ضمن اینکه درست نیست این طور جا بیندازیم که فیلم حتماً باید در ۹۰ دقیقه جمع شود.

این کارگردان در ادامه افزود: نکته دیگر اینکه موضوع اصلی من دستگیری عبدالملک ریگی نبود. در واقع هدفم این بود تا از نگاه فائزه، کاراکتر اصلی فیلم، دیدگاهم دیدنی را روایت کنم و بگویم حتی عشق هم نمی‌تواند قربانی شود، در عین حال که نمی‌خواستم محافظه کارانه هم عمل کنم. آبیاز در بخش دیگری از سخنان خود تأکید کرد: از زمان حملات ۱۱ سپتامبر به بعد، شاهد رشد این نوع تفکر بودیم و این فیلم را به دلیل رنجی که مردم سیستان و بلوچستان از افراتری‌گری دینی می‌برند، ساختم. این مردم می‌خواستند فیلمی ساخته شود که آن‌ها را از این فضاها جدا کند. حتی طایفه ریگی هم در مبارزه با استعمار سابقه داشته است. من از شما خواهمش می‌کنم در نقدهایتان از نام ریگی استفاده نکنید چون عبدالمجید یک نفر بود و از نام مالک استفاده کنید. ریگی یک طایفه بزرگ است و به آن‌ها ارادت دارم.

کوتاه از جشنواره ۳۷

مهر: حسن روحانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران در پیمای به سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، بر لزوم افزایش سهم ایران از صنعت جهانی سینما تأکید کرد.

فارس: در سومین روز از اعلام نتایج آرای مردمی سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر «قسم» از رقابت با دیگر آثار برتر آرای مردمی باز ماند. اسامی آثار برتر در آرای مردمی بدون اولویت، بدین شرح است: جان‌دار، سرخپوست، ماجرای نیمروز: رد خون، شبی که ماه کامل شد، ۲۳ نفر، غلامرضا تختی، متری شش و نیم، قصر شیرین.

میزان: در روز پنجم جشنواره فیلم‌های «جان دار»، «ماجرای نیمروز: رد خون»، «غلامرختختی» و «تیمه شبی که ماه کامل شد» به سانس ویژه رسیدند. همچنین سانس‌های فوق العاده برای فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون» «محمدحسین مهدویان و فیلم «غلامرختختی» بهرام توکلی ادامه دارد.

گفت‌وگو با هادی حاجتمند، کارگردان

برای ساختن «مدیترانه» با کمبودهای مالی و محافظه کاری‌ها جنگیدیم

شهری، هزینه و وقت بیشتری می‌گذاشتیم. کل فیلمبرداری ما به دلیل محدودیت بودجه‌ای در حدود ۴۰ جلسه انجام شد در حالی که برآورد ما حدود ۹۰ جلسه فیلمبرداری بود ولی واقعاً شرایط فراهم نشد. وقتی فیلمبرداری ما کلید خورد دلار به ۲۰ هزار تومان رسیده بود، بینید ما در چه شرایطی کار کردیم. مخاطب دوست داشت که از فضای سوریه، تصاویر بیشتری ببیند کما اینکه خواسته خودمان هم این بود ولی شرایط فراهم نشد.

♦ **از سختی‌های فیلم‌ساختن در مشهد بگویید؟**
یک بخش از سختی مربوط به مسائل مالی می‌شود و بخش دیگر هم گفت‌وگو کردن با مدیرانی که باید به آن‌ها بفهمانی که ساخت این فیلم به نفع نظام است، مدیرانی که سخت می‌گیرند و دیر اعتماد می‌کنند. شخصیت‌هایی که خلق کردیم را بسیار تعدیل کردند و این دردناک بود.

♦ **آیا پیش آمده بود که در مراحل پیش تولید از بازیگری دعوت کنید که بعد از خواندن فیلمنامه به خاطر مضمن آن و ارتباطش با دفاع در سوریه و لشکر فاطمیان، پیشنهاد بازی را رد کند؟**

بله، دو سه مورد بودند که رد کردند. برخی بازیگران گرین کارت و پاسپورت دارند و این فیلم در سوریه می‌گذشت و همین مسئله‌شان بود. دم آقای پورسرخ، آقای علوی و خانم شریفی‌نیا گرم که محکم پای کار ایستادند.

♦ **برای اکران‌های بین‌المللی هم برنامه دارید؟**

یکی از برنامه‌های جدی ما حضور در جشنواره جهانی فجر است و بعد از آن سراغ اکران داخلی و خارجی فیلم، خصوصی و حمایتی بود و اگر ۱۰۰ میلیون تومان در ساخت یک فیلم سسینمایی، حمایت ویژه است پس باید بگوییم بله، برای ساخت آن حمایت ویژه شده است! کارگردان فیلم قانون مورفی گفته که با ۳ و نیم میلیارد تومان فیلم ساختن و اگر امسال بخوام فیلم بسازم باید ۸ میلیارد تومان بودجه داشته باشم. ما یک میلیارد تومان خرج کردیم در حالی‌که اگر ۳ میلیارد تومان بودجه داشتیم، یک فیلمی استاندارد خوب می‌ساختیم چون فیلم خیلی بیشتری از این‌ها کار داشت. ما حدود ۴۰ جلسه فیلمبرداری داشتیم که اگر بودجه مان کافی بود خیلی بهتر می‌توانستیم کار کنیم.

♦ **برخی بر این‌س باورند که فیلم‌هایی در جشنواره پذیرش و اکران شده که سنگینی با فرهنگ اسلامی ما ندارد، همین طور است؟**
جالب است وقتی ما فیلم سینمایی می‌سازیم خدا نکند که به میز یکی بر بخورد، ما را تحت فشار قرار می‌دهند که حذف کن، هر کاری می‌خواهی بکن ولی به این میز کاری نداشته باش اما می‌بینیم که برخی فیلم‌ها در تنها در چارچوب فرهنگ میسند بلکه ضد فرهنگ هم هستند. تجربه ۴۰ سالگی انقلاب که زمان بلوغ فرهنگی انقلاب است، متأسفم که برخی فیلم‌ها چنین هستند.



برش

برخی مدیران فرهنگی مصاحبه کردند و گفتند که برای حمایت از آثار ارزشی، فلان فیلم را خریداری کردیم، من اصلاً دوست ندارم که این فیلم در این‌طور از نمایش شود. فیلم مدیترانه باید در یک رقابت عادلانه در کنار دیگر فیلم‌ها قرار بگیرد. ما جنگیدیم و یک فیلم ساختیم که خودش جلو برود. فیلم نیازی به این شکل از حمایت‌ها ندارد، فقط فیلم را درست اکران کنند. این فیلم در ۱۵ استان جزو فیلم‌های افتتاحیه جشنواره فجر بود ولی در فهرست اکران مشهد نبود و بعداً آن را اضافه کردند. فیلمی که در جشنواره بوده را گفتند خریدیم تا دو سانس بخرش کنیم و آن هم برای حمایت! من اصلاً چنین حمایتی را نمی‌خواهم و خواهش می‌کنم که چنین حمایتی را از هیچ فیلمی نکنند. فیلم سینمایی باید خودش بفروشد.

که برای حمایت از آثار ارزشی، فلان فیلم را خریداری کردیم. من اصلاً دوست ندارم که این طور از فیلم حمایت شود. فیلم مدیترانه باید در یک رقابت عادلانه در کنار دیگر فیلم‌ها قرار بگیرد. ما جنگیدیم و یک فیلم ساختیم که خودش جلو برود. فیلم نیازی به این شکل از حمایت‌ها ندارد، فقط فیلم را درست اکران کنند. این فیلم در ۱۵ استان جزو فیلم‌های افتتاحیه جشنواره فجر بود ولی در فهرست اکران مشهد نبود و بعداً آن را اضافه کردند. فیلمی که در جشنواره بوده را گفتند خریدیم تا دو سانس بخرش کنیم و آن هم برای حمایت! من اصلاً چنین حمایتی را نمی‌خواهم و خواهش می‌کنم که چنین حمایتی را از هیچ فیلمی نکنند. فیلم سینمایی باید خودش بفروشد.

این فیلم در ۱۵ استان جزو فیلم‌های افتتاحیه جشنواره فجر بود ولی در فهرست اکران مشهد نبود و بعداً آن را اضافه کردند. فیلمی که در جشنواره بوده را گفتند خریدیم تا دو سانس بخرش کنیم و آن هم برای حمایت! من اصلاً چنین حمایتی را نمی‌خواهم و خواهش می‌کنم که چنین حمایتی را از هیچ فیلمی نکنند. فیلم سینمایی باید خودش بفروشد.

این فیلم در ۱۵ استان جزو فیلم‌های افتتاحیه جشنواره فجر بود ولی در فهرست اکران مشهد نبود و بعداً آن را اضافه کردند. فیلمی که در جشنواره بوده را گفتند خریدیم تا دو سانس بخرش کنیم و آن هم برای حمایت! من اصلاً چنین حمایتی را نمی‌خواهم و خواهش می‌کنم که چنین حمایتی را از هیچ فیلمی نکنند. فیلم سینمایی باید خودش بفروشد.

این فیلم در ۱۵ استان جزو فیلم‌های افتتاحیه جشنواره فجر بود ولی در فهرست اکران مشهد نبود و بعداً آن را اضافه کردند. فیلمی که در جشنواره بوده را گفتند خریدیم تا دو سانس بخرش کنیم و آن هم برای حمایت! من اصلاً چنین حمایتی را نمی‌خواهم و خواهش می‌کنم که چنین حمایتی را از هیچ فیلمی نکنند. فیلم سینمایی باید خودش بفروشد.

این فیلم در ۱۵ استان جزو فیلم‌های افتتاحیه جشنواره فجر بود ولی در فهرست اکران مشهد نبود و بعداً آن را اضافه کردند. فیلمی که در جشنواره بوده را گفتند خریدیم تا دو سانس بخرش کنیم و آن هم برای حمایت! من اصلاً چنین حمایتی را نمی‌خواهم و خواهش می‌کنم که چنین حمایتی را از هیچ فیلمی نکنند. فیلم سینمایی باید خودش بفروشد.

♦ «خون خدا» از دل یک داستان واقعی بیرون آمده است؟

خیر. این داستان هیچ ارتباطی با یک مایه ازای بیرونی ندارد. به نظر من این که قصه از کجا آمده مهم نیست، بلکه خروجی کار اهمیت دارد و در واقع خروجی این کار انقایی است که باید دیده شود. من اعتقاد دارم آدم‌ها در عصری که فکر می‌کنند فراموش شدند و از یاد رفتند، فراموش نشدن و گمان‌ها مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند و همچنان اهل بیت(ع) و مصومین به آن‌ها توجه می‌کنند. این گونه نیست که ما فکر می‌کنیم فراموش شده‌ایم. به نظر من باید این فیلم را دید و حرف زدن راجع به آن اشتباه است.

♦ **جشنواره فیلم فجر رویداد مهمی در سینمای ایران است. نظر شما در مورد سازوکار جشنواره چیست و چقدر به این نگاه قائل هستید که جشنواره فجر می‌تواند به تولیدات سینمای ایران در طول یک سال خط بدهد؟**

جشنواره فیلم فجر، جشنواره بدنه سینمای ایران است و من تا امروز فیلمی را ندیده‌ام که از جشنواره فیلم فجر بیرون گذاشته شده باشد و فیلم خیلی خوبی هم بوده باشد. بعضی مواقع هم بوده که گفتیم ای کاش این فیلمی که بیرون مانده به جای فیلمی که به جشنواره راه پیدا کرده انتخاب می‌شد اما این گونه نبوده که بگوییم آن فیلمی که بیرون مانده بهتر از فیلمی است که به جشنواره راه پیدا کرده است. این همه سینمای ماست و بضاعت ما هم همین مقدار است. همان طور که پیش‌تر اشاره کردم معتقدم فجر، جشنواره بدنه سینمای ایران است و امیدوارم فیلم‌ها، آثاری باشند که مخاطب را وادار به فکر کردن کنند، سینمایی که به اندیشه مخاطبش احترام بگذارد و وی را صاحب اندیشه کند، سینمایی که در عین اینکه مخاطب را به فکر کردن وادار می‌کند موجب لذت از آن هم بشود.

من اعتقاد دارم فیلمی که مخاطب را درگیر کند، فیلم موفق و درستی است و ما هم باید کمک کنیم که این تعداد فیلم‌ها بیشتر ساخته شود. بدین معنا که اگر قرار است ما فیلم‌های کم‌دی را در جشنواره ببینیم، آن را برگزار نکنیم خیلی بهتر است، زیرا این گونه فیلم‌ها را در طول سال می‌بینیم. به نظر من باید در ایام جشنواره ۱۰ روز به مردم خوراک اندیشه و تفکر بدهیم. ۱۰ روز برای آنچه که انقلاب کردیم تلاش کنیم. قدیمی‌ها می‌گفتند که ما انقلاب کردیم که ابتلال از سینمای ایران برود اما امروز اتفاقی عکس این افتاده است. در نهایت امیدوارم جشنواره هر سال بهتر از سال قبل شود.

ا سیما و سینما از هره کهندل ا فیلم مدیترانه، جدیدترین ساخته کارگردان خوش ذوق مشه‌دی، هادی حاجتمند با حضور خانواده‌های شه‌دای مدافع حرم و علاقه‌مندان به سینما، عصر یکشنبه در پردیس سینمایی هویزه اکران ش‌د. هادی حاجتمند پیش‌تر از اکران این فیلم گفت: اگر سرمایه‌ای برای انقلاب وجود داشته باشد قطعاً من نیست‌م، سرمایه، خانواده‌ی شه‌دای مدافع حرم هست‌ند که خاک پایشان هم نیست‌م.

وی افزود، وقتی‌س از نزدیک این رزمندگان مدافع حرم را دیدم که برخی از آن‌ها دوستان‌م هست‌ند، نکته‌ای برای‌م جدی ش‌د اینکه هموطن بودن به شناسنامه نیست بلکه به مردانگی، دلاوری و شجاعت در راه اهداف مشترک است. کارگردان اش‌نوگل تأکید ک‌رد، رزمندگان افغانستانی، پاکستانی، عراقی و لبنانی را هموطن‌تر از کسانی می‌بینم که در این ۴۰ سال امکانات فرهنگی و هنری را برای تسلی‌رتی شدن در اختیار داشت‌ند و در جشن سینمای انقلاب می‌گویند که در این ۴۰ سال فقط مانع ما بودند. من شاگرد ابراهیم حاتم‌ی کیا و زنده یاد رسول ملاقلی پور هست‌م و اگر من را در جمع وابستگان به انقلاب بپذیر‌ند، افتخار می‌کن‌م.

وی خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: آقای صالحی! شما حزب اللهی هست‌ید. در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب که سن بلوغ این انقلاب است مهم‌ترین وزارتخانه کشور زیر نظر شماست و متأسفانه بر برخی فیلم‌ها در این دوره ساخته شده که خود آقای صالحی هم با خانواده‌اش نمی‌توان‌د برود این فیلم‌ها را ببین‌د. امیدوارم اتفاقی که در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب باید باقی‌ب‌د، رخ دهد و سینمای پیشروی انقلاب بر شانه این بچه‌های با استعداد بدرخشد البته اگر مدیران اجازه دهند.

در این مراسم، خانواده شه‌ید سنجرانی معروف به کرار و همسر شه‌ید توسلی معروف به ابوحامد از پوست‌ر فیلم مدیترانه، رونمایی کردند و پس از اکران فیلم، یونس احمدی ب‌ه نمایندگی از رزمندگان لشکر فاطمیان، پرچم فاطمیان را به هادی حاجتمند تقدیم ک‌رد. در حاشیه این اکران با هادی حاجتمند گفت‌وگو ک‌ردیم که می‌خوانی‌د:

♦ **اکران فیلم‌تان در مشهد با استقبال خوبی همراه ش‌د و شاهد حضور خانواده شه‌دای مدافع حرم هم در این اکران بودیم. این اکران چقدر برای‌تان انرژی بخش بود؟**
حضور خانواده شه‌دا در مراسم اکران فیلم بسیار انرژی‌ز بس‌ود و پرچمی‌ک‌ه از آن‌ها ندیده گ‌رفتم، بسیار هیجان‌انگیز بود. اکران در مشهد و در پردیس سینمایی هویزه مشهد برای من مسئله

گفت و گو

عباس میرزایی کارگردان این فیلم در گفت‌وگو با قدس:

خواستیم در «خون خدا» متنی جذاب و فرمی نو ارائه دهیم

ا سیما و سینما /صبا کریمی ا فیلم «خون خدا»، دومین اثر بلند سینمایی مرتضی علی عباس میرزایی به تهیه‌کنندگی سیلوش حقیقی است که در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر رونمایی می‌شود. عباس

میرزایی پیش از این «نزوا» را جلوی دوربین برده بود که آن هم از فضایی اجتماعی برخوردار بود و این بار نیز داستانی را روایت می‌کند که به گفته خودش موضوع متفاوتی دارد و فقط باید آن را دید. رضا اخلاقی‌را، فرید سجادی حسینی، سعید داخ، علیرضا ثانی فر، خسرو احمدی و... از بازیگران این فیلم سینمایی هستند. در خلاصه داستان «خون خدا» آمده است: علی کارتن خوابی است که دوران ناهخت ترک اعتیادش در خیابان‌ها، مصادف شده است با دهه اول محرم. او شب عاشورا در

جعبه غذای نذری که برایش آورده‌اند، پاکتی آغشته به خون می‌یابد. اما این فیلم در روزهای نخست جشنواره درگیر حاشیه‌هایی هم شد. ماجرا از اعتراض تهیه کننده فیلم به جابه جایی زمان اکران فیلمش برخلاف آنچه در جدول نمایش ذکر شده بود آغاز شد تا جایی که اعلام ک‌رد فیلم را به نشانه اعتراض به بی‌زمانگی و هرج و مرج در مهم‌ترین رویداد سینمایی کشور از جشنواره بیرون می‌کش‌د، اما پس از آن کارگردان کار عنوان ک‌رد در گفت‌وگویی با تهیه کننده به این نتیجه رسیدن‌د با وجود اعتراضی که به نحوه برخورد در جشنواره فجر دارند اما به دلیل دیده شدن زحمات عوامل فیلم، از انصراف حضور در جشنواره صرف نظر می‌کنند و بر همین اساس فیلم همچنان در جدول نمایش فیلم‌ها باقی ماند. به انگیزه اکران این فیلم با مرتضی علی عباس میرزایی به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

♦ **شما بارها در گفت‌وگوهایتان تأکید ک‌ردید که فیلم متفاوتی ساختید که حتماً مخاطب باید آن را ببین‌د. این فیلم هم همچون «نزوا» در فضایی اجتماعی است اما گرگه‌های مهمی از مضامین مذهبی و دینی در آن یافت می‌شود. قدری درباره محتوا و ساختار این فیلم توضیح دهید.**
من همیشه علاقه‌مند بودم که فیلمی در حال و هوای محرم بسازم و عرض ارادت‌ی به ساحت حضرت امام حسین(ع) داشته باش‌م و بسیار خوشحالم که این اتفاق افتاده است. «خون خدا» ملو از نماد، نشانه و سمبل‌هاست و کسانی که نماد و نشانه‌ها را می‌شناسند و درگیرش هستند احتمالاً بیشتر از فیلم لذت می‌بر‌ند. این فیلم، اثر بسیار متفاوتی است و امیدوارم مردم لذت ببر‌ند و قطعاً هم همین طور خواهد بود.

خبر

اعلام اسامی فیلم‌هایی که با همکاری بنیاد سینمایی فارابی به تولید رسیده‌اند

شفافیت بدون اعلام رقم حمایت!

فارس: روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی در جهت لزوم شفافیت مالی در تولید یا حمایت از آثار موجود در جشنواره اسامی فیلم‌هایی که با حمایت بنیاد سینمایی فارابی به تولید رسیده‌اند و در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر حضور دارند را اعلام ک‌رد. این گونه بود که گام نخست در جهت شفافیت مالی –بدون اعلام ارقام حمایتی – در فجر سی و هفتم به صورت ناقص برداشته شد.

اسامی این آثار در دو بخش نگاه نو و سودای سیم‌رغ به شرح زیر می‌باشد.همچنین انیمیشن سینمایی «شب آفتابی» «کارگردان: علی من‌تی، تهیه‌کننده: زهرا مشتاق/ فیلم اول، اعطای وام) نیز با حمایت این بنیاد به تولید رسیده است.

«سونامی»	کارگردان: میلاد صدرعاملی، تهیه‌کننده: علی سرتیپی	مشارکت
«یلدا»	کارگردان: مسعود بخشی، تهیه‌کننده: علی مصفا	مشارکت

